



انضباط

آنچه مهم است این است که والدین لاقلا از نظر کودک فردی سوءاستفاده کننده از قدرت نباشند و از مقام و موقعیت خود برای سرکوب شخصیت کودک سود نبرند. واقعیت این است برخی از والدین در طریق سیادت طلبی و حفظ آقائی خود در خانواده که اغلب ناشی از عقده‌ها و سرکوب شدن‌ها در اجتماع است بتخریب شخصیت دیگران ، از جمله اعضای خانواده و فرزندان می‌پردازند و سعی دارند بهر قیمتی که شده دیگران را تحت قدرت در آورند. این امر اخلاقاً "خطاست بخصوص که در خانواده بخواند بمرحله اجراء درآید. شأن پدر ویا مادر باید بالاتر از این باشد که نیرو و امکانش را در این راه به کاراندازد.

زبان انضباط شدید

اجرای انضباط باید تدریجی و توأم با نرمش و آرامش باشد. انضباط های شدید موجب وارد آمدن لطمه

سوءاستفاده از قدرت :

مامی‌دانیم و کودکان هم میدانند که امروز قدرت در دست شما پدر و مادر است. هرکاری را که بخواهید در باره فرزندان میتوانید انجام دهید. بخصوص که کودک میدانند پدر و مادر منشاء همه‌گونه خیرات برای فرزندان خویشند و ترس از این دارند که اگر پدر آنها را از خانه بیرون کند چه خواهد شد؟ اگر غذا ندهد چه میشود؟ اگر لباس نخرد چه خواهد شد؟... این ترسها و نگرانیها همچنین این گونه سئوالات بی جواب دائما "اورا مضرب و نگران خواهند داشت ، امری که برای سلامت روانی او زیان بخش خواهد بود.

تداوم انضباط:

رعایت انضباط و واداشتن طفل به انجام آن باید همچنان تا پایان عمر ادامه یابد. مراقبت‌ها در همه سنین باید صورت گیرد. این امر از آن بابت است که عوامل بسیاری وجود دارند که کودک را از مسیر اصلی زندگی دور میدارند.

بخصوص که کودک در سنین معینی تحت تأثیر گروه معاشران، وسایل ارتباط جمعی پدیده‌های خارج، دیده‌ها و شنیده‌هاست و پس باید مراقب آن و جنبه‌های بدآموزی آنها هم باشیم.

خواسته‌های انسانی متعدّدند و دائماً در محیط‌های گوناگون تغییر پیدا کرده و تنوع می‌یابند. ما را وامیدارند که گاهی برخلاف ضوابط و اصول اجتماعی گام برداریم و در همین جاست که خطر وجود دارد و ما را از مسیر اصلی و اساسی مان منحرف می‌سازد. اینکمی‌گوئیم جنبه‌های انضباطی باید تداوم پیدا کند بخاطر همین مساله‌است. وهم بدین دلیل است که میتوان گفت انسان در هیچ‌سنی و در هیچ مرحله‌ای از عمر بی‌نیاز از معلم و راهنما نیست.

هشدارها

درخاتمه بی‌مناسبت نمی‌دانیم که توجه

بر جسم و جان کودک و پدید آوردن عواقب خطرناک است که حاصل آن بصلاح فرد و اجتماع نیست.

ما کودک را ذاتاً " فاسد و بدجنس نمی‌دانیم تا قائل شویم از طریق اعمال انضباط‌های شدید خبث او را از بین ببریم، گویانکه چنین اقدامی عملاً " خبث‌ها را برطرف نخواهد ساخت. شرارت و بدکاری را باید بگونه‌ای عاقلانه و با مدداندیشه و فکر از بین برد و اصولاً اقدامی کرد که او اصلاح‌گردد.

اجرای انضباط‌های شدید این خطر را دارد که اولاً " مایه آبرو ریزی و خردگشتن شخصیت شود، ثانیاً " طفل را وادار به انتقام‌گیری کند که این خود در اخلاق و رفتارش تأثیر سوئی خواهد داشت. و ثالثاً " او را وادار به پنهان‌کاری کند بطوریکه با روشهای مودبانه خواسته‌های خود را محقق سازد و یا شرارت کند و گناه آن را بگردن دیگران اندازد.

از سوی دیگر باید حس نفرت و اترجار بچه را در برقراری این محدودیت در نظر گرفت و مراقب بود این ممنوعیت‌ها بگونه‌ای نشوند که کودک را بجان آورند و او را نسبت بهرچه که زندگی و آسایش است بدبین سازند. و در همه حال همه چیز در سایه تعادل و اعتدال پسندیده‌است نه در صورت افراط یا تفریط چه مهرش و چه قهر و خشمش.

فرد به اتخاذ روش نیکو در زندگی مؤثر است .

۷- والدین و مربیان خود باید الگوی انضباطی باشند که دوست دارند فرزندشان بدان متصف باشد. مثلا " در نظافت، آمد و شد، خورو خواب، گفتگو، آداب معاشرت اصولی را باید مراعات کنند .

۸- بهتر است در بسیاری از منع‌ها مساله جابجائی مطرح باشد. اگر طفلی را از چیزی منع میکنیم به چیزی دیگر دلگرم سازیم .

۹- اعمال محدودیت‌ها در محیط خشم و تهدید نباید صورت گیرد و جنبه نامعتمدل و توهین آمیز نباید داشته باشد .

۱۰- اصل تفهیم کودک به اینکه فلان عمل نارواست میتواند سازنده و جهت دهنده باشد .

۱۱- امر و نهی‌ها در دوران کودکی کمتر متوجه فعالیت‌های بدنی باشد چون کودک به آن نیازمنداست .

۱۲- تعلیم و تربیت غیرطبیعی بزهکارپرور است در این جنبه مراعات‌های لازم را داشته باشید .

۱۳- از سنین نوجوانی رفتار فرد تابع گروه خویشتر است . گروه و معاشران او را تحت نظر داشته باشید .

۱۴- و بالاخره ما از والدین توقع دلسوزی و کردارانی داریم . بدون آن امر انضباط مختل خواهد بود .

اولیای محترم را به هشدارهای زیر جلب کنیم تا در امر انضباطی فرزندان خود دچار لغزش نشویم .

۱- انضباط درست است ولی والدین حق ندارند در همه امور کودکان مداخله کنند و نظم و آرامش او را بهم بزنند . معمولا " در آنچه که مربوط به خود کودک است و خطر و زیانی متوجه او و دیگران نیست باید او را آزاد گذارد . مثلا " باید به او اجازه داد با اسباب بازی شخصی خود سرگرم بازی باشد بدون اینکه کنترل و امر و نهی والدین را در برداشته باشد .

۲- بسیاری از مسائل انضباطی خود بخود حل میشوند . در صورتیکه اگر باشتابزدگی و باخشم و عصبانیت باشد عواقب وخیمی به بار می آورند .

۳- در اجرای انضباط و ایجاد آن باید به کودک شخصیت داد و از این شخصیت به نفع سازندگی او استفاده کرد .

۴- در حل مسائل انضباطی نباید دستخوش عواطف و احساسات شد که این خود مساله سازاست . باضوابط عقلانی باید مسائل را حل کرد .

۵- در جنبه انضباطی ما ناگزیر به ایجاد محدودیت هستیم ولی این امر نباید جنبه اعمال زور بخود بگیرد .

۶- اصل تدریج را در سازندگی کودکان فراموش نکنیم که این خود درعادت دادن